



تحلیل وجوه مختلف غیریت‌سازی و منازعه‌گفتمانی

در فرایند پذیرش ولایت‌عهدی از سوی امام رضا (علیه‌السلام)

دریافت: ۱۳۹۷/۳/۳۱ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۵

علی سلیمانپور^۱، امیر اکبری^۲، محمد دارینی^۳

چکیده

در مقاله حاضر برخی از وجوه غیریت‌سازی و ابعاد منازعه‌گفتمانی در فرایند پذیرش ولایت‌عهدی امام رضا (علیه‌السلام) بررسی و بازنمایی شده است. از آنجاکه قبول ولایت‌عهدی از سوی امام (علیه‌السلام) در فضای خاص سیاسی صورت گرفت، تلاش‌های گسترده آن حضرت برای فاصله گرفتن از نظام فکری، معنایی و سیاسی - اجتماعی دشمن (گفتمان رقیب) و نفی آن به شیوه‌های زبانی و عملی، حایز اهمیت است. آنچه مسلم است اینکه گفتمان سیاسی رضوی در چارچوب گفتمان کلی و کلان امامت و ولایت و متأثر از منازعات ریشه‌دار تاریخی و طولانی نسبت به گفتمان «خلافت و سلطنت» وجوه مختلفی از منازعه و غیریت‌سازی را به نمایش گذاشته است. بررسی نوع گفتمان از این منظر می‌تواند قالب دیگری از رویکرد امام نسبت به تفکر حاکم بر جامعه آن روز را نشان دهد.

ماحصل این بررسی نشان می‌دهد گفتمان رضوی به تبع از گفتمان کلی امامت از طریق غیریت‌سازی نسبت به عناصر مفهومی گفتمان رقیب تلاش کرده است نظام معنایی و اندیشه سیاسی خود را در افکار عمومی آحاد جامعه گسترش دهد و به گفتمان فراگیر (هژمونیک) تبدیل شود. بهره‌گیری از ادبیات و روش‌شناسی تحلیل گفتمان به‌ویژه رویکرد پیشنهادی «لاکلائو و موفه» وجه تمایز این مقاله است که تاکنون کمتر مورد توجه و استفاده قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (علیه‌السلام)، گفتمان، نظام سیاسی، امامت، خلافت.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول): a_Soleimanpour@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران: Amirakbari84@yahoo.com

۳. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران: dareini1378@mshdiau.ac.ir

بیان مسئله

در این مقاله سعی شده است تا بر اساس آموزه‌های سیاسی امام رضا (علیه‌السلام) و با تأکید بر فرایند پذیرش ولایتعهدی از سوی آن حضرت، ابعاد مختلف منازعه گفتمان سیاسی رضوی با گفتمان مخالف، رقیب و دشمن (گفتمان خلافت عباسی) تبیین و برخی وجوه غیریت‌سازی و شالوده‌شکنی در نظام معنایی آن تحلیل و بررسی شود. آنچه در مقام بیان مسئله اکنون ضرورت دارد، عبارت از این است که بدانیم امام و پیشوای هشتم شیعیان در دوره‌ای از تاریخ و نقطه‌ای از جهان اسلام به مقتضای اصل ضروری امامت، ناگزیر از مواجهه و اتخاذ مواضع جدی در مخالفت با نظام و گفتمان سیاسی حاکم بوده‌اند که بررسی ابعاد مختلف تخصص گفتمانی آن حایز اهمیت و روشنگر بسیاری از واقعیت‌های پنهان و نهفته در سیره سیاسی آن حضرت است. قبول ولایتعهدی از سوی امام رضا (علیه‌السلام) از آغاز تا انتها واقعه‌ای مملو از عناصر مفهومی و رخداد‌های ارتباطی معنادار و متعددی است که اولاً در مواجهه با گفتمان حاکم و ثانیاً با شیوه‌ای هوشمندانه برای دستیابی به هژمونی و تبدیل شدن به گفتمان مسلط، سازماندهی و مدیریت شده است.

تأکید بر گفتمان سیاسی رضوی به صورت یک فرایند و مجموعه‌ای از نظام معانی، دارای منطق روائی خاص و مشتمل بر شیوه‌هایی برای اندیشیدن، سخن گفتن و عمل نمودن و حتی به‌عنوان یک سازه نمادین و یا ساختمان فرهنگی، می‌تواند منجر به کشف این حقیقت شود که فهم کامل و خوانش درست آن نیازمند اتخاذ روش‌شناسی مناسب است. به باور نگارنده، کاربرد ادبیات و روش‌شناسی گفتمان در این زمینه می‌تواند شیوه‌ای متفاوت و بدیع برای درک واقعیت‌های حاکم بر مبارزات گفتمانی و چگونگی غلبه یک گفتمان بر سایر گفتمان‌های رقیب باشد.

اهمیت موضوع و نوآوری

این مسئله دارای اهمیت زیادی است که بتوانیم کنش‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی امام رضا (علیه‌السلام) در مخالفت با حکومت غاصب عباسی را به‌مثابه گفتمان در نظر آوریم و هر آنچه از ویژگی‌های یک نظام معانی و در قالب گفتمان سیاسی قابل بحث است را در آن به تصویر بکشیم. بدون شک، گفتمان سیاسی رضوی به‌لحاظ تبارشناسی ریشه در گفتمان کلی نبوت و امامت دارد که در عصر خلافت عباسی به‌صورت بسته کاملی از نشانه‌های زبان‌شناختی و عناصر غیرزبانی، ظهور و بروز یافته و پیوسته به عنوان باور و اندیشه فراگیر در افکار عمومی عصر خویش و پس از آن تسلط یافته است.

پژوهش در این زمینه از آن جهت ضروری و حایز اهمیت است که می‌دانیم آگاهی نسبت به سازوکار و عناصر مفهومی قدرتمند در گفتمان سیاسی رضوی، ما را قادر خواهد ساخت تا با درک بسیاری از حقایق نهفته و واقعیت‌های ناشناخته آن به‌صورت منطقی، رمز ماندگاری و تداوم بی‌وقفه آن را در طی قرون و اعصار متمادی تا حدودی بشناسیم. وجه اصلی اهمیت این کار بهره‌گیری از دستاوردهای ارزشمند گفتمان سیاسی رضوی در عصر کنونی و دوران حاکمیت جمهوری اسلامی است که علاوه بر ارائه الگوی عملی بی‌بدیلی از رابطه دین و سیاست، مجموعه خالص و کاملی از نشانه‌های گفتمان سیاسی دینی برخاسته از آموزه‌های سیاسی شیعه را نیز در اختیار ما قرار می‌دهد.

مهم‌ترین جنبه نوآوری مقاله، مربوط به روش‌شناسی آن است. با توجه به بهره‌گیری اندک و یا ناقص از شیوه تحلیل گفتمان در مطالعات اسلامی، می‌توان اذعان نمود استفاده صحیح و دقیق از این روش می‌تواند ابعاد ناشناخته، ظریف و بسیار مهمی از گفتمان سیاسی رضوی را برای ما آشکار کند. در راستای این نو‌نگرش غالباً ابعاد دیگر روش‌های گفتمانی امام متفاوت از سبک سنتی و یکنواخت پیشین با تغییر و نوآوری بیشتر برای انطباق آن با رویکردهای جدید گفتمانی خواهد بود.

قراردادن مفاهیم دینی و عناصر فرهنگی شیعه در چارچوب‌های گفتمانی و تحلیل آنها به نحوی که دارای قالب‌های علمی مناسب برای تحلیل و ارزیابی می‌باشند، در این مقاله صورت گرفته و مشابه آن کمتر دیده می‌شود. حداقل تعیین یک مسیر نگرش دیگر بر شیوه گفتمانی امام به عنوان یک رویکرد جدید می‌تواند بستر علمی دیگری برای مطالعات علمی درباره زندگانی ائمه (علیهم‌السلام) باشد. تلاش شده است تا با به کارگیری روش و نظریه گفتمان، ضمن تبیین گفتمان‌های مخالف، اقدام به مفصل‌بندی هر یک و به‌ویژه بیان وجوه مختلف منازعه و غیریت‌سازی در میان دو گفتمان سیاسی رضوی و خلافت عباسی نماید.

سؤال اصلی و هدف مقاله

هدف اصلی این مقاله آن است که ابعاد و جنبه‌های مختلف منازعه گفتمان سیاسی رضوی با گفتمان خلافت عباسی را درک و به این سؤال پاسخ داده شود که اساساً گفتمان رضوی چگونه توانسته است در مواجهه با گفتمان مخالف خویش، نظام معنایی خود را تثبیت کند و به گفتمان مسلط و فراگیر جامعه مبدل شود؟

تلقی نگارندگان از فضای گفتمانی موجود و نظام مفصل‌بندی نشانه‌های آن این است که امام رضا (علیه‌السلام) به شیوه خاص خویش مبادرت به بازنمایی دیگری، غیر، بقیه و به‌طور مشخص گفتمان خلافت عباسی نموده و در عمل با غیریت‌سازی‌های متفاوت، بنیان‌های فکری، فرهنگی و سیاسی - اجتماعی آن را متزلزل کرده است. مجموعه رفتارها، فرمایش‌ها و واکنش‌های نمادین نسبت به گفتمان حاکم، فضایی را فراهم آورده بود که در قالب ادبیات گفتمانی می‌توان از آن به قدرت نرم و به کارگیری ایدئولوژی سیاسی علیه قدرت حاکم تعبیر نمود. برنامه غیریت‌سازی گفتمان سیاسی رضوی نسبت به گفتمان خلافت عباسی فرایندی تدریجی، پیوسته و کارآمد به‌منظور بی‌اعتبار ساختن گفتمان رقیب و حذف تدریجی آن و قاعدتاً ارتقای گفتمان سیاسی خویش و تبدیل آن به گفتمان فراگیر و هژمونیک بوده است.

روش‌شناسی و ادبیات مقاله

روش‌شناسی مقاله مبتنی بر نظریه و روش تحلیل گفتمان است که با بهره‌گیری از رویکرد کلان تحلیل اجتماعی لاکلاو و مووف^۱، رهیافت انتقادی تحلیل گفتمان^۲ نورمن فرکلاف^۳ و درآمیختن برخی ابتکارهای شخصی، داده‌ها را توصیف، تفسیر و تبیین می‌نماید. با توجه به ترکیب رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان، فرایند تجزیه و تحلیل طی چندگام به شرح زیر انجام می‌شود.

۱. ترسیم فضای گفتمان یا میدان و نظم گفتمان (مطابق آنچه در نظریه فرکلاف آمده است) که در واقع قلمرو مورد منازعه گفتمان‌های مختلف و رقیب را نشان می‌دهد.

۲. تعیین حداقل دو گفتمان رقیب که با هم رابطه «غیریت سازانه»^۴ برقرار کرده و هر یک سعی دارد تا در قلمرو گفتمانی واحد، نظام معنایی مورد نظر خود را تثبیت نموده و هژمونیک شود.

۳. انجام عمل مفصل‌بندی^۵ در سطح هر یک از گفتمان‌های مورد بررسی که مطابق آن عناصر مختلف حول یک نشانه و یا دال مرکزی به یکدیگر جوش خورده و هویت خود را درون شبکه مذکور به دست می‌آورند.

از آنجاکه نظریه و روش تحلیل گفتمان به‌عنوان یکی از شاخه‌های علمی بین‌رشته‌ای در زبان‌شناسی است که کارکرد زبان در جامعه و سیاست را بررسی می‌کند، باید به این واقعیت اشاره کرد که بر اساس رویکرد مزبور زبان به‌عنوان عملی اجتماعی و در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن اعم از گفتار و نوشتار مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹). تحلیل گفتمان ریشه در فلسفه سیاسی

1. Laclau, E and Mouffe, C
2. C.D. A (Critical discourse analysis)
3. Fairclough, N.
4. Antagonistic relation
5. Articulation

میشل فوکو، دیدگاه‌های زبان‌شناختی سوسور و نظریات اندیشمندان پست‌مدرن مانند ژاک دریدا، لیوتار، ژاک لاکان، ریچارد دورتی و... دارد که امروزه به‌عنوان یک رهیافت مفید و کارآمد برای تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی و فهم امور سیاسی، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به گفته «استوارت هال» گفتمان به بیان ساده «مجموعه‌ای منسجم یا معقول از گفتار، سخن یا سخنرانی است» ولی در معنای تخصصی‌تر شیوه خاصّ بازنمایی «دیگری»، «غیر» و «بقیه» و مناسبات میان آنهاست. گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که زبانی را برای صحبت کردن درباره نوع خاصی از دانش در خصوص موضوعی تجهیز می‌کند و هنگامی که گزاره‌هایی راجع به موضوعی از گفتمانی خاص اظهار می‌شوند، این گفتمان این امکان را فراهم می‌آورد که موضوع به‌نحو خاصی ساخته شود؛ ضمن اینکه سایر شیوه‌های ساخته‌شدن موضوع را نیز محدود می‌کند (هال، ۱۳۸۶: ۶۲).

ارنستو لاکلائو و شنتال موفه که رویکرد تحلیل گفتمانی آنها در این مقاله بیشتر مورد توجه و استفاده قرار گرفته است، بر این عقیده‌اند که «گفتمان عبارت است از تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص که از طریق عمل مفصل‌بندی ظهور یافته و صورت می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، کلیت ساخت‌یافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامند. به‌عنوان مثال، گفتمان پزشکی شبکه‌ای از معانی به هم مرتبط حول قلمرو بدن و بیماری است که یک کلّ معنادار را تشکیل می‌دهند.» (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۷). با چنین رویکردی، گفتمان سیاسی رضوی عبارت است از مجموعه نشانه‌هایی که حول مفهوم مرکزی «ولایت و امامت» به یکدیگر متصل شده و هویت جدید و مستقلی را در رقابت با گفتمان دشمن (خلافت و سلطنت) احراز و تثبیت نموده است. برخی نشانه‌های دیگر که در قلمرو جاذبه معنایی دالّ مرکزی «ولایت» قرار گرفته و به‌واسطه آن به یکدیگر متصل شده‌اند، عبارتند از: ایمان به خدا، عصمت امام، مبارزه با ظلم و فساد، حقّ الهی حکومت، جانشینی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، منطق علمی و اقتدار معنوی.

- تعریف و توضیح مفاهیم و اصطلاحات کلیدی در ادبیات تحلیل گفتمان:

۱. غیریت‌سازی^۱: مطابق نظریه و روش تحلیل گفتمان، هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل مستقر شود. هر گفتمان همواره در کشمکش با سایر گفتمان‌هایی است که واقعیت را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند. به‌طور مشخص، غیریت‌سازی‌ها جایی یافت می‌شوند که گفتمان‌ها با هم برخورد می‌کنند و به این ترتیب هر گفتمان مرزهای سیاسی خود با گفتمان دیگر را تأسیس و با تثبیت جزئی هویت خود سعی در طرد و نفی گفتمان دشمن و مخالف می‌نماید.

۲. هژمونی^۲: اساساً هژمونی یک گفتمان مبتنی بر انسجام معنایی دال‌های دیگر حول دال مرکزی است. هر گاه یک گفتمان موفق شود با اتکا به دال مرکزی خود مدلول‌های مدنظر خویش را به دال‌های گفتمان‌ش نزدیک کند یا به‌عبارت دیگر نظام معنایی مطلوب خود را در ذهنیت جمعی اجتماع هر چند به‌طور موقت تثبیت کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود. اما در صورتی که گفتمان رقیب بتواند با کمک سازوکارهای مختلف این نظام معنایی را شالوده‌شکنی کند و ساختارهای معنایی شکل‌گرفته در ذهنیت جمعی مردم را درهم بریزد، آنگاه این گفتمان هژمونی خود را از دست خواهد داد.

۳. مفصل‌بندی: بر اساس نظریه گفتمان لاکلاو و موف، مفصل‌بندی عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه جدید، هویتی تازه پیدا می‌کنند (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۶).

۴- نظم گفتمان^۳: این مفهوم به فضایی اجتماعی اشاره دارد که در آن گفتمان‌های مختلف تاحدی قلمرو واحدی را تحت پوشش قرار می‌دهند و هر یک در رقابت با دیگری تلاش می‌کند آن قلمرو را به روش خاص خود معنادار نماید (همان: ۱۰۳).

1. Antagonism
2. Hegemony
3. The order of discourse

گفتار نخست: امامت و ولایت به‌مثابه‌ گفتمان سیاسی

تردید وجود ندارد که آنچه در قلمروِ گفتمان سیاسی رضوی قرار گرفته و می‌شناسیم، انعکاس کامل و بی‌عیب‌ونقصی از نظام معنایی امامت و ولایت است. در سامانه فکری و فرهنگی اسلام شیعی این باور عمیق وجود دارد که به حسب قاعده لطف:

«بر خداوند واجب است تا پیامبران و امامانی را در میان خلق (بندگان) گسیل داشته تا راه و رسم صلاح و سعادت در معاد و معاش را به آنان بیاموزد و آنان را به مصالح و مفاسد اعمال زشت و زیبایی خود آگاه و هوشیار سازند.» (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۳۵: ۴۴۴).

به باور علامه محمدحسین کاشف‌الغطاء، در اندیشه دینی و سیاسی شیعه منصب امامت با منصب الهی نبوت اساساً تفاوتی ندارد و همان‌گونه که خداوند از میان بندگان خویش کسانی را مفتخر به مقام پیامبری و رسالت نموده است، برای امامت نیز به همین‌گونه کسانی را برگزیده و به پیامبر خویش دستور می‌دهد تا ایشان را برای انجام وظایف رهبری و هدایت مردم، پس از خویش منصوب نماید. به اعتقاد وی، تفاوت امام با پیامبر تنها در این است که پیامبر مستقیماً از جانب خداوند برگزیده و به او وحی می‌شود؛ در حالی که امام به دستور خدا و توسط شخص پیامبر انتخاب می‌شود و در سلسله امامان نیز هر امام به‌وسیله امام قبل از خود معرفی می‌شود و این تا امام دوازدهم ادامه دارد (فیرحی، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

صرف نظر از ادبیات، عبارات و اصطلاحات جاری در گفتمان دینی و سیاسی رضوی که به‌صورت حلقه‌هایی از زنجیره گفتمان کلی امامت و ولایت ظهور و بروز یافته، دلالت‌های ضمنی و صریح بی‌شماری نیز در رابطه آنها می‌توان مورد استناد قرار داد که تماماً گویای هم‌پیوندی و انسجام معنایی در سطح گفتمان‌های مورد نظر است. تلقی نظام فکری و فرهنگی امامت و ولایت به‌مثابه گفتمان، در عین حال نیازمند توجه به مؤلفه‌های اصلی آن شامل زبان، قدرت و ایدئولوژی است که ناگزیر برای

تسهیل در فرایند فهم گفتمان سیاسی رضوی مورد اشاره قرار می‌دهیم.

به‌طور کلی، در حوزه تحلیل گفتمان، زبان نوعی پدیده اجتماعی محسوب می‌شود به‌دلیل آنکه هر فرد در مقام استفاده‌کننده از زبان، یک موجود اجتماعی است. معانی اساساً محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی‌اند و البته در زبان است که معانی تعیین یافته و به واقعیت می‌پیوندند. ایدئولوژی نیز از منظر تحلیل گفتمان ابزار ایجاد و حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه است که این کار را به کمک زبان انجام می‌دهد. در واقع، ایدئولوژی با وساطت زبان در نهادهای اجتماعی نفوذ می‌کند و جریان انتقال قدرت و امکان اقلان و انقیاد در سطح سوژه‌های اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌آورد. تردیدی نیست که مقصود از قدرت در اینجا معنای رایج و وبری^۱ آن نیست که در دست عده‌ای از حاکمان، زورمندان، فرماندهان و مانند آنها متمرکز باشد بلکه برداشت فوکویبی آن مورد نظر است که نوعی حالت رابطه‌ای و شبکه‌ای دارد و مانند سلسله اعصاب در جامعه پخش است. این قدرت، محسوس و قابل مشاهده نیست و لزوماً با ابزارهای خشونت‌آمیز اعمال نمی‌شود (شاگری، ۱۳۸۵: ۴۰). به نظر فوکو: «قدرت در کلیه سطوح جامعه حلول دارد و هر عنصری هر قدر ناتوان فرض شود خود مولد قدرت است. از این‌رو، به‌جای بررسی سرچشمه‌های قدرت باید به پیامدهای آن توجه کرد.» (ضمیران، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

آنچه مسلم است اینکه امام رضا (علیه‌السلام) در چارچوب نظام فکری و عقیدتی امامت و ولایت و با استفاده از قدرت معنوی، نرم‌افزاری و پنهان در لایه‌های اعتقادی و اخلاقی آن بود که توانستند به مصاف قدرت عریان، خشن و مادی حاکم و جاری در گفتمان خلافت و سلطنت بروند. این منازعه گفتمانی چیزی متفاوت از فرایند طبیعی و تاریخی منازعات گفتمانی حق و باطل و طی سالیان پس از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نبود. ایدئولوژی، قدرت، عناصر زبانی و ماهیت کنش‌های ارتباطی در گفتمان‌های سیاسی گذشته از جمله صلح امام حسن (علیه‌السلام)، شهادت امام

۱. تعریف قدرت از نظر ماکس وبر عبارت از توانایی تحمیل اراده خویش بر دیگران برخلاف میل آن‌هاست. این مفهوم قدرت بیشتر از بالا به پایین و توسط قدرتمندان نسبت به ضعیفان اعمال می‌شود (فرون، ۱۳۹۲).

حسین (علیه‌السلام)، دعا و مناجات‌های عارفانه امام سجاد (علیه‌السلام)، جلسات علمی و کلاس‌های درس امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) سرسختی و مقاومت‌های شجاعانه امام کاظم (علیه‌السلام) و بالاخره دفاع هوشمندانه امام رضا (علیه‌السلام) از حریم امامت و ولایت در فرایند قبول جانشینی و ولایتعهدی تماماً گویای نظام مشترک فکری و یگانگی ساختاری و معنایی آن‌هاست که می‌توان به شیوه تحلیل انتقادی گفتمان^۱ مورد بررسی و بازنمایی قرار داد.

نمونه آشکار و شکوهمند از تجلی قدرت معنوی در گفتمان سیاسی رضوی ماجرای دعوت مأمون از امام رضا (علیه‌السلام) برای اقامه نماز عید فطر است که شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبارالرضا» این‌گونه گزارش می‌کند:

«چون امام به اصرار مأمون پذیرفت تا نماز عید را به‌جای آورد با وی شرط نمود که به شیوه پیامبر و علی بن ابیطالب عمل خواهد کرد... امام تکبیرگویان در میان انبوه جمعیت به سوی مصلاّی نماز عید راه افتادند در حالی که تمام شهر مرو به صدا و ناله درآمده و همه با گریه و فغان به گفتن تکبیرات فریاد سر می‌دادند... مرو یکپارچه ضجه و فغان و ناله بود و مردم نمی‌توانستند از گریه خودداری کنند. حضرت ده گام برمی‌داشت و می‌ایستاد و تکبیرات اربعه را می‌خواند و چنان بود که گویا آسمان و زمین و در و دیوار جملگی او را پاسخ می‌دهند. این خبر به مأمون رسید. ذوالریاستین فضل بن سهل گفت: ای امیر، اگر رضا با این وضع به محل نماز رسد تمامی مردم از تو برمی‌گردند و به فتنه می‌افتند، صلاح آن است که از او بخواهی بازگردد و مأمون مأموری را فرستاد و از حضرت خواهش کرد تا بازگردد. امام کفش‌های خود را طلب نموده، پوشید و به منزل برگشت.» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۳۴۲-۳۴۱).

۱. رهیافت تحلیل گفتمان انتقادی (C.D.A) که توسط نورمن فرکلاف و برخی اندیشمندان دیگر ارائه شده است به طور کلی عاملی است که به واسطه آن علوم اجتماعی و زبان‌شناسی در یک چارچوب تئوریک و تحلیلی به یکدیگر گره خورده و دیالوگی در میان آن‌ها ایجاد می‌شود. بر اساس این رویکرد ریشه تغییرات اقتصادی و اجتماعی به مقدار قابل توجهی در تغییرات زبان و گفتمان نهفته است به این معنا که (C.A.D) می‌تواند با ارائه استدلال‌های نظری در مورد این دگرگونی‌ها ایجاد آگاهی در مورد این که تغییرات چه هستند، چگونه به وجود آمده‌اند و ممکن است در آینده به چه صورتی درآیند و اینکه چه کسانی می‌توانند در این شرایط زندگی خود بازسازی کنند مفید واقع شود. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: نورمن فرکلاف، ۱۳۷۹.

سؤال اساسی در این رویداد (رخداد ارتباطی) مهم عبارت از این است که به‌راستی چه قدرتی بود که این‌گونه مردم را به خروش آورد و آنان را به پیروی از امامی واداشت که هیچ‌گونه پشتوانه قدرت ظاهری و نظامی نداشت؟ شکی وجود ندارد که این نفوذ فکری، فرهنگی و حتی سیاسی-اجتماعی با قابلیت اقناع بی‌بدیل معنوی، همان قدرت پنهان و نهفته در گفتمان کلان و کلی امامت است که آثار خود را در خلق حماسه تاریخ‌ساز عاشورا، زمزمه‌های رازآلود و عارفانه امام سجاد (علیه‌السلام) و سایر موارد نشان داده است.

تبیین مقام امام به‌عنوان نشانه اصلی و مرکزی گفتمان سیاسی رضوی را که در عین حال بیانگر زنجیره تداوم نظام معنایی امامت و ولایت است، در سخنان و کنش‌های کلامی زیر از امام رضا (علیه‌السلام) می‌توان ملاحظه نمود:

«امام امین خدا بر روی زمین و حجت او بر بندگان و جانشین او در سرزمین‌هاست... همانا امامت زمام دین است و مایه قوام نظام مسلمانان و سبب سامان یافتن دنیایشان و موجب عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام پیشرو و برآورنده است. شاخه بلند و رفیع آن است و نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و افزونی اموال مسلمین همه و همه وابسته به امام و امامت اوست... امام همچون خورشید جهان تاب است که نور و فروغش سراسر جهان را فرا گرفته. خدا در افق اعلاست و کسی را قدرت رسیدن به درجه او نیست.»^۱ (ابن بابویه، همان: ۳۹۷-۳۹۶).

گفتمان امامت و ولایت همچون چشمه‌ای جوشان و رودخانه‌ای خروشان، پیوسته در طول تاریخ اسلام جاری و ساری بوده و همواره تشنگان حقیقت را سیراب کرده است. این منبع لایزال فیض و رحمت خداوند در هیچ عصری سستی و کاستی نیافته و بی‌وقفه به‌عنوان یکی از لوازم کمال دین تا عصر کنونی (عصر غیبت امام

۱. «الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ... إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أُمِّيُ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فِرْعَةُ السَّامِيِّ. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ... وَ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ نُورُهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ بَحِيثٌ لَا تَأْتَاهَا الْأَيْدِي» (ابن بابویه، همان: ۳۹۶-۳۹۷).

دوازدهم (عج)) تداوم یافته است. از حیث رهبری سیاسی نیز با وجود تفاوت‌های آشکار در شیوه‌ها و تاکتیک‌های مواجهه با گفتمان‌های رقیب و مخالف، یعنی حکام جور و ستم، هیچ‌گاه اصول، اهداف و ماهیت آن‌ها دستخوش تضاد و تباین نبوده است. مراجعه به روایات و تعالیم معصومین (علیهم‌السلام) نشان می‌دهد که روح یگانه‌ای بر همه آنها حاکم بوده و مبانی اعتقادی، علمی، سیاسی و اخلاقی آنان همسان و یکپارچه است. یکی از اصول مشترک اعتقادی و سیاسی در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و به عبارتی گفتمان کلی امامت و ولایت، غیریت‌سازی و طرد و نفی گفتمان‌های غیردینی، ظالمانه و مفسده‌آمیز است که برخی موارد مشترک و مشابه را در عبارت‌های زیر از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) می‌توان ملاحظه کرد:

- پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ (حَقِّ) عِنْدَ إِمَامٍ (سلطان) جَائِزٍ يَعْنِي بِالْأَتْرِينَ وَبِافْضَلِيَّةِ تَرِيْنِ جِهَادِ كَفْتِنِ سَخْنِ حَقِّ وَ عَدْلِ دَرِ مَقَابِلِ پادشاه ستمگر است (ابن بابویه، ۱۳۴۷، ج ۱: ۷).

- امام حسین (علیه‌السلام): کسی که بقای ظالمین و ستمگران را بخواهد، به درستی دوستدار معصیت خداست (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۲: ۱۳۸).

- امام صادق (علیه‌السلام): ظالم و همکار وی و نیز کسی که به ظلم رضایت می‌دهد، هر سه در ستم و ظلم شریکند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۹).

و بالأخره اینکه امام رضا (علیه‌السلام) همسو با تعالیم و معارف امامان و معصومین قبل از خود می‌فرماید: «وَلَا يَفْرِضُ اللهُ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَظْلِمُهُمْ وَيُغْوِيهِمْ» یعنی خداوند به بندگان فرمان نمی‌دهد که از فردی ستم‌پیشه و گمراه‌کننده اطاعت کنند (ابن شعبه، ۱۳۸۳: ۴۸۸). در روایتی دیگر ذیل آیه «لَا يَنْتَهِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» می‌فرماید: «این آیه پیشوایی هر ظالمی را تا روز قیامت باطل و نادرست اعلام داشته است.» (همان: ۵۱۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود فرایند غیریت‌سازی و نفی گفتمان رقیب در قالب

نظام معنایی امامت و ولایت صورت گرفته و منظومه دال‌های گفتمان سیاسی و نظام معنایی، دلالتی و نمادین آن به‌مثابه بخشی از فرهنگ و جهان‌بینی تشیع ظهور و بروز یافته است. تحلیل محتوا و تفسیر متون و عبارات نشان می‌دهد مجموعه سوژه‌ها و فاعلان گفتمان دینی زبانی مشترک در مواجهه با گفتمان مخالف برگزیده و تماماً با تاکید بر حقانیت خویش و از جایگاه قدرت معنوی امامت سعی در طرد و نفی گفتمان مخالف نموده‌اند. شالوده‌شکنی نسبت به گفتمان مخالف با تعبیر «نظام جور، ستمگر و فاسد» وجه مهمی از منازعه گفتمانی مزبور است که می‌توان با تفسیر جزئیات، وجوه بیشتری از آن را آشکار کرد.

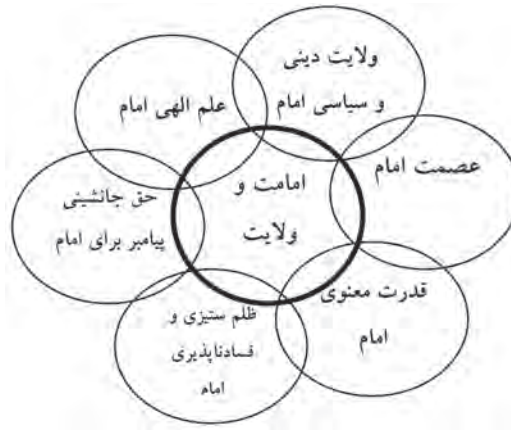
گفتار دوم: مفصل‌بندی گفتمان سیاسی رضوی بر اساس دال مرکزی ولایت

عملیات مفصل‌بندی گفتمان از یک سو نیازمند در نظر آوردن نظم و فضای گفتمان و از سوی دیگر شناسایی نقاط برجسته و نشانه‌های اصلی در هر یک از گفتمان‌های رقیب و مخالف یکدیگر است. بر اساس آنچه درباره نظم گفتمان^۱ و مفهوم مفصل‌بندی در روش‌شناسی تحلیل گفتمان می‌دانیم، باید تصریح نمود که اولاً فضای نظم گفتمان رضوی مقطعی از تاریخ اسلام است که از سالیان طولانی قبل از آن با خلافت و سلطنت عباسیان آغاز شده و سال‌ها پس از شهادت امام رضا (علیه‌السلام) نیز ادامه یافته است. ثانیاً میدان مبارزه گفتمانی مزبور به لحاظ زمانی و مکانی (جغرافیای سیاسی جهان اسلام در آن روز) تماماً گویای شرایط و فضایی اجتماعی است که تعارض‌های گفتمانی امامت و ولایت با گفتمان خلافت و سلطنت پیوسته در آن جاری بوده است و این در حالی است که می‌دانیم هر جامعه‌ای سرشار از ضدیت‌ها و مبارزات گفتمانی در حوزه‌های موضوعی مختلف است و هدف از این معارضه گفتمانی نیز دست‌یافتن به منزلت

۱. این مفهوم به فضایی اجتماعی اشاره دارد که در آن گفتمان‌های مختلف تا حدی قلمرو واحدی را تحت پوشش قرار می‌دهند و هر یک در رقابت با دیگری تلاش می‌کند آن قلمرو را به روش خاص خود معنا دار نماید (فیلیپس و پورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

هژمونیک است. در واقع، عمل استیلاجویی نوعی رویه و کردار مفصل‌بندی برای تعیین و تعریف قواعد و معانی غالب و حاکم است که هویت و صورت‌بندی گفتمانی را می‌سازد. این رفتار هژمونیک مستلزم مرزبندی سیاسی بین نیروهای سیاسی و همچنین وجود دال‌های شناوری است که گفتمان‌ها برای تعریف و تثبیت معنا و مدلول آنها با هم رقابت و کشمکش دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴۱).

با اذعان به جریان طبیعی و واقعی معارضه و منازعات گفتمانی، کاملاً روشن است که گفتمان سیاسی رضوی از طریق قرارداد اصل برجسته «امامت و ولایت» در کانون و مرکز اصلی خویش، همواره تلاش کرده است تا سایر نشانه‌ها و دال‌های شناور و پراکنده در میدان و نظم گفتمان را جذب کند. دال‌های ارزشمند و مؤثری که در نتیجه چسبیدن و گره‌خوردن با دال محوری امامت موقعیت کلی گفتمان را ارتقا بخشیده و نظام معنایی آن را در ذهنیت جمعی اجتماع تثبیت می‌نماید. نشانه‌هایی همچون علم، عصمت، قدرت معنوی، حق طبیعی و شرعی جانشینی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، ظلم‌ستیزی و فسادناپذیری مجموعاً دال‌های شناوری هستند که هر گاه در اطراف اصل امامت گرد آمده و به آن نزدیک شوند، از طریق ایجاد شبکه‌ای قدرتمند با عنوان گفتمان دینی و سیاسی امامت، قادر خواهند بود در نظام معنایی و نشانه‌شناختی دشمن شالوده‌شکنی نموده و به گفتمان هژمونیک تبدیل شود. گفتمان سیاسی رضوی بدون تردید و پیوسته در فرایند منازعه گفتمانی‌اش همچون گفتمان‌های ولایی و دینی قبل از خود (گفتمان علوی، حسینی و...) تلاش نموده تا با استناد به عصمت امام، علم امام، حق جانشین پیامبر برای امام، ولایت دینی و سیاسی امام، ظلم‌ستیزی و فسادناپذیری امام و مانند آن نظام و شبکه معنایی خود را صورت‌بندی و ارائه کند. نظام مفصل‌بندی مذکور را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:



گفتمان کلان و کلی امامت و ولایت

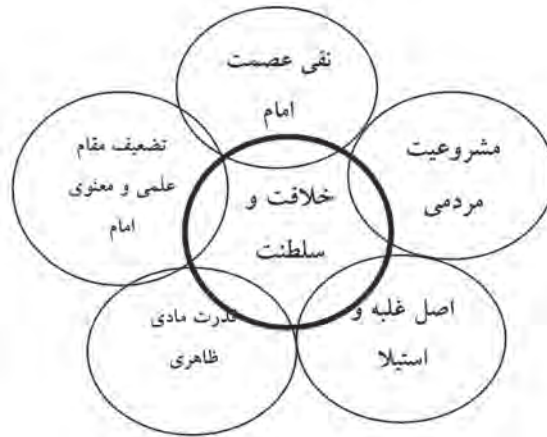
تصویرسازی نظام گفتمانی امامت و ولایت در قالب گفتمان سیاسی رضوی به این معناست که هر آنچه برای امام در معنای کلی آن قایل هستیم، با عنوان مقدس امام رضا (علیه‌السلام) نیز قابل الصاق است. امامت و ولایت امام رضا (علیه‌السلام) به‌عنوان دال مرکزی قادر است تمامی نشانه‌های شناور اطراف خود را نیز جذب کند. بدین ترتیب، همان شکل و تصویر مفصل‌بندی‌شده از نظام امامت و ولایت را به نمایش گذارد.

بر اساس یافته‌های نظری گفتمان و روش‌شناسی آن، واضح است که نمی‌توان هیچ گفتمانی را بدون در نظر آوردن نظام معنایی و مفصل‌بندی‌شده گفتمان رقیب تجزیه و تحلیل کرد. در واقع، نظم هر گفتمان، صحنه رقابت‌های بی‌امان برای جذب نشانه‌ها و دال‌های پراکنده و شناور است. با این حساب، نباید فراموش کرد که گفتمان خلافت و سلطنت عباسی نیز با قراردادن اصل خلافت و مشروعیت سیاسی آن در کانون شبکه گفتمانی خویش تلاش می‌نمود تا همچون گفتمان امامت و ولایت نشانه‌های مورد نظر را جذب و منزلت هژمونیک کسب کند. مجموعه گسترده‌ای از کنش‌های کلامی و ارتباطی که از سوی مأمون خلیفه عباسی با هدف تخریب، تضعیف و نفی و طرد گفتمان سیاسی رضوی صورت می‌گرفت، گواه روشنی بر این ماجراست (اکبری،

۱۳۹۴: ۱۶۲). یکی از اقدام‌های مهم که همواره در دوران کوتاه ولایتعهدی امام رضا (علیه‌السلام) مشاهده می‌شود، تشکیل جلسات مناظره علمی و فلسفی برای سنجش مقام علمی امام رضا (علیه‌السلام) است که خود نوعی منازعه گفتمانی به‌منظور واژگون‌سازی سلطه معنایی در گفتمان امامت و ولایت شمرده می‌شود. یکی دیگر از روش‌های مخالفان امام، تقاضای کارهای غیرعادی یا معجزه از امام رضا (علیه‌السلام) بود که از طریق آن سعی در نفی عصمت و مقام معنوی امام و خرده‌گرفتن بر ایشان را داشته باشند. به‌عنوان نمونه، نقل است که مخالفان نیامدن باران در خراسان را بهانه کرده و تبلیغاتی راه انداختند که علت قطع‌شدن باران از قدم حضرت رضا (علیه‌السلام) و ولیعهدی اوست. بر همین اساس برای تخریب چهره معنوی امام و نشان‌دادن بدیمنی ولایتعهدی ایشان در افکار عمومی، از امام تقاضا نمودند تا برای آمدن باران دعا کند (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۵۳۲؛ مجلسی، ج ۱۲: ۱۳۵). کاملاً معلوم بود که در صورت عدم استجاب دعا امام، مردم نسبت به فضایل و جایگاه معنوی آن حضرت تردید نموده و از اطراف وی پراکنده می‌شدند. آنها با چنین نیتی امام را در معرض امتحان قرار دادند. امام در روز دوشنبه به‌همراه جمعیتی در صحرا حاضر شدند و دست به دعا برداشتند. در پی آن خداوند باران رحمت خویش را بر دشت و صحرا فرو ریخت و توطئه مخالفان نیز خنثی گردید و امام در سیره و گفتار خویش هر روز محبوبیت بیشتری می‌یافت (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۰۹؛ اکبری، ۱۳۹۴: ۲۶۹).

موارد رخدادهای ارتباطی که به‌عنوان نقاط مشخص و محسوس منازعات گفتمانی امامت و خلافت محسوب می‌شوند، از شماره بیرون است. به‌طور کلی، تقابل شبکه گفتمان‌های مذکور از طریق نظام مفصل‌بندی‌شده را می‌توان انعکاس منازعات معنایی و به تبع آن فرایند غیریت‌سازی به‌منظور کسب هویت در میدان و فضای کلی گفتمان تلقی کرد (فیلیپس و یورگنسن، همان: ۱۲۷).

- نظام مفصل‌بندی گفتمان خلافت در مواجهه با گفتمان امامت را به شکل زیر می‌توان نمایش داد:



مفصل‌بندی گفتمان خلافت و سلطنت

گفتار سوم: برخی وجوه منازعه و غیریت‌سازی در فرایند پذیرش ولایتعهدی از سوی امام رضا (علیه‌السلام)

آنچه با عنوان «غیریت‌سازی» در فرایند تخاصم و منازعه گفتمان‌ها مورد توجه است، فرایندی پیچیده و دارای وجوه متفاوتی است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مرزسازی سیاسی، حصارکشی هویتی، تفاوت‌گذاری و بازنمایی افتراقی، غیریت‌سازی افراطی با تجویز و توسل به خشونت فیزیکی و یا نمادین، تحریف، تحقیر و تخریب «دیگری» با استفاده از نمادها، توصیفات و تصویرسازی‌های مغشوش و مشکوک در میدان مبارزات گفتمانی (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۵).

با این توضیحات کاملاً روشن است که وجوه مختلف منازعه و غیریت‌سازی در رابطه با گفتمان‌های مورد نظر را می‌توان در قالب‌های مفهومی مختلف، با رخدادهای متعدد تاریخی و بهره‌گیری از تکنیک‌های تجربی پیشرفته در دانش تحلیل گفتمان بررسی و تجزیه و تحلیل کرد. در موضوع ولایتعهدی امام رضا (علیه‌السلام) مهم‌ترین مسئله‌ای که باید تفهیم و تبیین نمود، عبارت است از اینکه هجرت آن حضرت از مدینه به مرو و قبول ولایتعهدی تماماً از سر ناچاری، با اکراه و اجبار بوده

است (ابن تغری بردی، ۱۹۶۳، ج ۲: ۷۴؛ جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۱۷). امام در خلال برخی اظهارات خود که اشاره به غم و اندوه عمیق او دارد و همچنین در ضمن حالات مختلفی که نمایانگر تحمل سختی و فشارهای بسیاری است که متحمل شده‌اند، ناخشنودی و کراهت خاطر خویش را از ولایتعهدی ابراز فرموده است (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۶۶، ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰: ۲۴۷، یافعی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱) به‌ویژه آنکه می‌دانستند پیشنهاد ولایتعهدی یکی از مراحل اجرای نقشه‌ای است که خلیفه عباسی بر حسب شرایط زمان و به مقتضای اوضاع و احوال برای تأمین اهداف سیاسی خود طراحی کرده است و هنگامی که حکومت به هدف خود برسد، اوضاع به حال نخست بازمی‌گردد (مدرسی، ۱۳۷۲: ۵۶). آن حضرت در پاسخ کسانی که بارها از وی و یاران نزدیکش می‌پرسیدند، چرا ولایتعهدی مأمون را پذیرفته است، تلاش می‌کرد تا برای شیعیان روشن نماید که این پذیرش از روی اختیار نبوده بلکه به آن مجبور بوده‌اند (مفید، بی تا: ۳۶۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۴۹: ۵۳۴؛ قمی، ۱۳۸۹: ۲۰۲) زیرا در صورت عدم پذیرش او را به قتل می‌رساندند. نمونه‌ای از این نوع پرسش و پاسخ نقل ریان بن صلت است که می‌گوید: «بر امام رضا (علیه‌السلام) وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم، ای پسر پیامبر مردم می‌گویند با این که شما اظهار زهد و بی‌اعتنایی به دنیا می‌کنید، چرا ولایتعهدی را پذیرفته‌اید؟ حضرت فرمود: خدا می‌داند که من تمایلی به این کار نداشتم ولی وقتی مختیر شدم بین قبول ولایتعهدی یا کشته‌شدن، قبول ولایتعهدی را برگزیدم. سپس حضرت فرمود: وای بر آنان! مگر نمی‌دانند که حضرت یوسف با اینکه پیامبر خدا بود، وقتی ضرورت ایجاب کرد که سرپرستی خزاین پادشاه را بپذیرد، همان‌طور که خداوند نقل می‌کند به پادشاه گفت: خزاین زمین را به من واگذار کن من هم حافظی درستکار و هم دانایم. به همین صورت من نیز ولایتعهدی را با بی‌میلی و از سر اجبار پذیرفتم زیرا در آستانه کشته‌شدن قرار داشتم ضمن آنکه من به گونه‌ای آن را پذیرفتم که گویا رها کرده‌ام؛ بنابراین شکایت نزد خدا می‌برم و اوست که کمک کار خواهد بود.» (مدرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۸).

در روایت دیگری نیز حضرت در پاسخ محمدبن عرفه می‌فرماید: «همان چیزی که جدم امیرالمؤمنین را وادار کرد که در شورای عمر وارد شود، مرا نیز وادار کرد تا ولایتعهدی را بپذیرم.» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۱۲). در ارشادات شیخ مفید نیز به گفتگوی مامون با امام رضا (علیه‌السلام) در این موضوع اشاره شده که مأمون در برابر امتناع امام از قبول درخواست وی، با سخنان تهدیدآمیز خطاب به آن حضرت چنین فرمودند:

«عمر بن خطاب شورای شش نفره را تشکیل داد که جدّ تو امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نیز یکی از آنان بود. عمر مقرر کرد هر کدام از آنان مخالفت ورزد گردنش را خواهد زد و اینک آنچه را از تو خواسته‌ام بپذیر و الا من نیز چاره ای جز این ندارم.» (مفید، بی تا: ۳۶۵).

آنچه مسلم است اینکه امام رضا (علیه‌السلام) نسبت به فریبکاری مامون و نیت پلید وی در این پیشنهاد کاملاً واقف و آگاه بودند و در تمسک به سیره پدران خویش همان راهی را رفتند که تکلیف شرعی و وظیفه الهی ایجاب می‌نمود. به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی: «با تدبّر می‌توان فهمید که امام هشتم در این دوران همان مبارزه درازمدت اهل بیت (علیهم‌السلام) را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه داده است.» (مجموعه مقالات کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۳۶۵: ۳۳).

اکنون در شرایطی که به لحاظ تاریخی فاصله زیادی با آن حادثه مهم در حیات سیاسی رضوی داریم، بهتر است تا در سفری مجازی با کاروان امام از مدینه تا مرو همراه شویم و هر آنچه از کنش‌های کلامی و رخداد‌های ارتباطی (رفتار و اقدام‌های عملی) آن حضرت که معطوف به منازعه گفتمانی و وجوه مختلف غیریت‌سازی نسبت به گفتمان سیاسی دشمن (عباسی) است، را بازنمایی کنیم.

۱. شیخ صدوق از موعول سجستانی آورده است: زمانی که برای بردن امام رضا (علیه‌السلام) به خراسان پیکی به مدینه آمد، من در آن جا بودم. امام به منظور وداع

از رسول خدا وارد حرم شد. او را دیدم که چندین بار از حرم بیرون می‌آمد و دوباره به سوی مدفن پیغمبر بازمی‌گشت و با صدای بلند گریه می‌کرد. من به امام نزدیک شدم و سلام کردم و علت این موضوع را از آن حضرت جویا شدم. در جواب فرمودند: من از جوار جدم بیرون می‌روم و در غربت از دنیا خواهم رفت (جعفریان، ۱۳۹۰: ۵۳۱). امام به این ترتیب ناخرسندی خود را از سفری که بازگشتی در آن نیست، ابراز نمودند. دو وجه گفتار و رفتار امام در این واقعه تلویحاً بیانگر نوعی منازعهٔ گفتمانی و غیریت‌سازی نسبت به گفتمان مخالف است زیرا از یک‌سو آن حضرت در شرایط اضطرار و فشار ناگزیر از ترک موطن و فیض همجواری با جدش رسول خداست و از سوی دیگر راهی غم‌انگیز و بدون بازگشت را بر خلاف میل خویش باید طی نماید که هیچ کدام را نمی‌پسندد. تحلیل گفتمانی سخن و عمل امام، افزون بر نمایش بی‌شایبهٔ تحاصم گفتمانی، برنامه غیریت‌سازی و طرد گفتمانی مخالف را نیز نشان می‌دهد.

۲. وقتی امام (علیه‌السلام) می‌خواست به خراسان برود، هیچ‌کدام از افراد خانواده‌اش را همراه نبرد و این خود دلیل روشنی بود که این مسافرت از نظر آن حضرت هیچ آیندهٔ روشنی نداشته و از روی ناامیدی و اجبار است. حسن بن علی و شاء می‌گوید: «امام رضا (علیه‌السلام) به من فرمود وقتی خواستند مرا از مدینه بیرون بیاورند، تمام خانواده‌ام را جمع کردم و به آنان دستور دادم برایم گریه کنند به‌گونه‌ای که خودم بشنوم. سپس دوازده هزار دینار بین آنان تقسیم کردم و به آنان گفتم دیگر به سوی شما باز نخواهم گشت.» (مفید، بی تا، ج ۲: ۲۵۰؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۴۹: ۵۲۳)

۳. امام رضا (علیه‌السلام) در مسیر مدینه تا مرو به‌طور مکرر ناخشنودی خویش از ماجرای پیش‌آمده را چه در عمل و چه با سخنان و فرمایشات صریح و یا ضمنی ابراز نموده‌اند که تماماً معطوف به عدم مشروعیت حکومت مأمون، جدایی خط فکری و روش آن حضرت از جریان سیاسی حاکم و به صورت خلاصه مرزبندی سیاسی و عقیدتی با دستگاه خلافت و سلطنت عباسی است. مهم‌ترین رویداد تاریخی در مسیر

حرکت کاروان امام از مدینه تا خراسان ماجرای افاضه حدیث مشهور سلسله‌الذهب به‌هنگام عبور از نیشابور است که به‌نظر می‌رسد تحلیل محتوایی و گفتمانی آن عبارت به‌ظاهر کوتاه، گویای بسیاری واقعیات در وجوه منازعه و تعارض‌های گفتمانی امامت و ولایت با گفتمان خلافت و سلطنت باشد (ابن‌صباغ، ۱۴۲۲ق: ۲۴۲؛ مرعشی تستری، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۶۶۷). در این رویداد امام رضا (علیه‌السلام) در پاسخ به دوستداران و شیعیان خود که خواهان نقل حدیثی از پدران بزرگوار آن حضرت بودند، فرمود: «از پدرم موسی‌بن‌جعفر شنیدم که از پدران خویش به نقل از رسول خدا که می‌گفت از خداوند عزوجل شنید که فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتْ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَاَنَا مِنْ شُرُوطِهَا».

یعنی «کلمه لا اله الا الله پناهگاه من است. هر کس وارد آن شود از عذاب من در امان است» و چون کاروان حضرت راه افتاد، با صدای بلند فرمودند: «با شرایط آن و من از شرایط آن هستم.» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۹۹؛ اربلی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۴۴).

خلاصه سخن و مفهوم اصلی این عبارت اثبات ولایت «خویش» و نفی ولایت «غیر»، «دیگری» و به‌عبارت روشن‌تر، ولایت مأمون است. این سخن مربوط به زمانی است که هنوز حضرت بر خلیفه وارد نشده و امر ولایت‌عهدی منعقد نگشته است. برای کسانی که اهل درک و درایت بودند معنای عظیمی در این عبارت نهفته بود که کشف و فهم آن می‌توانست انقلاب بزرگی در نظام فکری، اعتقادی و سیاسی اجتماعی حاکم به‌وجود آورد. در واقع، در این حدیث توحید بدون امامت رهبران الهی مفهوم عینی و عملی نمی‌یابد. عمل به توحید پذیرش رهبری و حکومت صالحان الهی است. اهمیت حدیث و معروفیت آن در دوره‌های بعد سبب شد تا پادشاهان سامانی وصیت کنند این حدیث را با آب طلا بنویسند و به هنگام مرگ به‌همراه آنان دفن کنند (شریف قریشی، ۱۳۶۹: ۴۴۹). امام (علیه‌السلام) در این روایت ضمن اعلام ولایت خویش به‌عنوان پرتوی از ولایت الهی، به‌صراحت ایمان به یگانگی خداوند و ایمنی از عذاب جهنم را مشروط به پذیرش و قبول ولایت الهی خویش دانسته‌اند که به‌طور مشخص در نقطه مقابل ولایت‌عهدی تفویضی از سوی مأمون قرار دارد. تحلیل

گفتمانی عبارت سلسله‌الذهب با بهره‌گیری از تکنیک‌های تجربی موجود در این زمینه می‌تواند موضوع مقاله مستقلی باشد، کما اینکه تنها از منظر تحلیل انتقادی گفتمان می‌توان سؤال‌های متعددی را مطرح کرد که پاسخگویی بدانها ابعاد و زوایای بسیار دقیقی از گفتمان ولایت را آشکار می‌سازد. تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله، تحلیل در سطح کردار گفتمانی و تحلیل در سطح کردار اجتماعی (بافت موقعیتی متن) هر یک می‌تواند قلمرو روشنی برای بازنمایی و تبیین واقع‌گرایانه موضوع مورد نظر فراهم آورد^۱ که بررسی آن از موضوع مقاله خارج و نیازمند مقاله مستقل دیگری است.

۴. صاحب «مسند الامام الرضا(ع)» می‌نویسد: ابونصر احمد بن عبید گوید: از جدم شنیدم هنگامی که حضرت رضا (علیه‌السلام) در زمان مأمون وارد نیشابور شد، من مأمور خدمتگزاری و اداره کارهای او شدم، چون از نیشابور بیرون شد تا سرخس او را مشایعت کردم. پس از اینکه از سرخس بیرون شد در نظر داشتم تا مرو همراه او باشم اما یک منزل که از سرخس دور شدیم، حضرت سرش را از کجاوه بیرون کرد و فرمود: ای بنده خدا، برگرد! تو وظایفت را درباره ما انجام دادی و با ما نیکو معاشرت کردی، مشایعت حد معینی ندارد. عرض کردم: به حق جدت مصطفی و مرتضی و مادرت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) حدیثی برای من بگو تا دلم آرام گیرد و من از خدمت شما برگردم. حضرت فرمود: از من طلب حدیث می‌کنی در حالی که مرا از کنار قبر جدم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بیرون آوردند و نمی‌دانم عاقبت کار من چه خواهد شد و اینها با من چگونه رفتار خواهند کرد (عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۹۲-۹۱).

۵. بخش عمده و اصلی غیریت‌سازی و طرد گفتمان عباسی توسط امام رضا (علیه‌السلام) مربوط به زمانی است که حضرت بر خلیفه وارد شده و ناچاراً با وی

۱. بر اساس الگوی سه لایه ای فرکلاف برای تحلیل گفتمان انتقادی هر نمونه از کاربرد زبان یک رویداد ارتباطی است که جنبه‌های زیر را دربرمی‌گیرد:

(الف) متن (گفتار، نوشتار، نمادهای بصری یا ترکیبی از همه موارد)

(ب) کردار گفتمانی که شامل تولید و مصرف متون می‌شود.

(ج) کردار اجتماعی یا به عبارتی بافت موقعیتی متن (رجوع شود به سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۹-۶۰).

درگیر چالش‌های کلامی و گفتاری شده‌اند. منابع مختلف تاریخی از جمله «عیون اخبارالرضا»، «المناقب» ابن شهر آشوب و «روضه‌الواعظین» به نقل از اباصلت هروری می‌نویسند: «مأمون چون خلافت را به امام پیشنهاد کرد و گفت: «من چنین مصلحت می‌بینم که خود را از خلافت عزل کنم و آن را برای تو قرار دهم و با تو بیعت کنم.» حضرت رضا (علیه‌السلام) فرمود: «اگر این خلافت حقّ توست و خداوند آن را برای تو قرار داده است، روا نیست جامه‌ای را که خداوند بر قامت تو پوشانده بیرون آوری و بر تن دیگری کنی و اگر خلافت از غیر توست، چیزی که از تو نیست چگونه به من می‌بخشی» مأمون گفت: «ای پسر رسول خدا، برای تو چاره‌ای نیست و باید این کار را بپذیری. حضرت فرمود: این کار را به میل خود هرگز انجام نخواهم داد (به نقل از: عرفان‌منش، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

۶. منابع تاریخی می‌نویسند کوشش مأمون مدت‌ها برای واگذاری خلافت به امام ادامه یافت. باوجود این، امام از پذیرفتن پیشنهاد وی به شدت امتناع می‌ورزید. پس از آن مأمون پیشنهاد ولایتعهدی را مطرح کرد. ابوصلت در ادامه روایت خود می‌گوید: «مأمون گفت: اگر خلافت را نمی‌پذیری و بیعت کردن مرا با خود خوش نداری، ولیعهد من باش تا خلافت پس از من از آن تو باشد: امام فرمود: به خدا سوگند، پدرم از نیاکانش از امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) از پیامبر حدیث کرد که من پیش از تو از دنیا خواهم رفت در حالی که با زهر مظلومانه مسموم خواهم شد و در سرزمین غربت کنار هارون الرشید به خاک سپرده خواهم شد.» (حمد، ۱۴۱۴ق: ۴۳). امام آنگاه مأمون را از نیت پنهانی که در این پیشنهاد بود آگاه کرد و خطاب به وی فرمود: «قصد آن داری مردم بگویند چنین نبود که علی بن موسی به دنیا بی‌رغبت نباشد، بلکه دنیا به او رغبت نداشت. اکنون ببینید که چگونه ولایتعهدی را به طمع خلافت پذیرفت.» مأمون سخت خشمگین شد و گفت: همواره از چیزهایی که ناخوش دارم با من سخن می‌گویی و از خشم من خود را در امان می‌بینی. به خدا سوگند اگر ولایتعهدی را نپذیری تو را به آن مجبور می‌کنم و اگر باز هم امتناع نمایی گردنت را خواهم زد. حضرت رضا (علیه‌السلام) فرمود: خداوند مرا منع فرموده که

خود را با دست خویش به هلاکت افکنم. اگر چنین است که می‌گویی، آنچه خواهی می‌پذیرم به شرط آنکه هیچ‌کس را به کاری نگمارم و از کاری عزل ننمایم و هیچ رسمی را برهم نزنم و فقط از دور راهنمایی کنم. او پذیرفت و حضرت رضا (علیه‌السلام) را با وجود کراهت ایشان به ولیعهدی گمارد (همان: ۱۶۴).

۷. عادل ادیب در کتاب «زندگانی تحلیلی پیشوایان ما» می‌نویسد: امام رضا (علیه‌السلام) پس از بیرون آمدن از مدینه حتی همان وقت که ولایتعهدی را به‌عهده او گذاشتند، اظهار ناراضایتی و ناخشنودی می‌فرمود. این نکته از خلال برخی از بیانی‌ها و گفته‌های وی آشکار است که درد و تلخی و رنجی را که در اعماق وجودش موج می‌زده، ابراز داشته است و از خلال بعضی حالت‌های انفعالی و عصبی که نشان‌دهنده خستگی روحی و روانی است که به آن دچار شده بود، آشکار می‌گردد». (ادیب، ۱۳۶۸: ۲۳۸). در همین راستا، ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «... رضا (علیه‌السلام) روز جمعه از مسجد جامع بازمی‌گشت، عرق و گرد و غبار بر سر و رویش نشسته بود. دست‌ها را به آسمان برداشت و گفت: بارخدا، اگر گشایش کار من از وضعی که دارم با مرگ میسر می‌گردد. پس زودتر ساعت مرگ مرا برسان و تا وقتی که روح از بدنش خارج شد، همیشه غمزده بود.» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۴۹: ۳۷۸).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، گفتمان سیاسی رضوی در تقابل با شبکه گفتمانی دشمن (خلافت عباسی) به‌نحوی سامان یافته است که علاوه بر کنش‌های کلامی، از طریق تولید گفتار و یا نوشتار (به هر شکلی از جمله سخنرانی، نقل حدیث و روایت، مناظره علمی، دعا و شکوه به درگاه خداوند، درد دل با یاران و نزدیکان) به شیوه‌های غیرزبانی و از طریق کردارهای گفتمانی نیز مشروعیت نظام سیاسی و گفتمانی حاکم را به چالش کشیده و نسبت به آن شالوده‌شکنی کرده است. کیفیت وداع امام از مدینه، با حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و به هنگام طواف کعبه، در میانه سفر در فارس، در خراسان و در حالت‌های مختلف تماماً گویای ناخرسندی و القای روح کناره‌جویی از دستگاه حکومتی بود. به گفته آیت‌الله خامنه‌ای: «امام در همان حال که نام ولیعهد داشت و قهراً از امکانات دستگاه خلافت نیز برخوردار بود، چهره‌ای به خود می‌گرفت

که گویی با دستگاه خلافت مخالف و به آن معترض است، نه امری، نه نهی‌ای، نه تصدی مسئولیتی، نه قبول شغلی، نه دفاعی از حکومت و طبعاً نه هیچ‌گونه توجیهی برای کارهای آن دستگاه» (همان: ۴۱).

شواهد و نتایج منازعه گفتمانی امامت و خلافت در این عصر نشان می‌دهد که گفتمان سیاسی حاکم (عباسی) با وجود برخورداری از قدرت مادی بی‌حد و حصر، نفوذ گسترده سیاسی، پشتوانه عظیم قدرت نظامی و فارغ بودن از محدودیت‌های اخلاقی در مواجهه با گفتمان رضوی، نتیجه‌ای جز خواری و تحمل شکست عایدش نشده است. توسل این گفتمان به ابزارهای آشکار خشونت از قبیل اجبار، تهدید، تهجیر، تحقیر، تخریب، شکنجه روحی و جسمی، زندان و در نهایت مبادرت به قتل امام (علیه‌السلام) هیچ‌کدام در نهایت نتوانست سلطه سیاسی و معنایی گفتمان خلافت عباسی را تضمین کند. حاصل این منازعه گفتمانی عبارت از این است که:

۱. ارتباط و پیوند معنوی و عاطفی امام و مردم با وجود تمامی محدودیت‌هایی که دستگاه خلافت اعمال می‌نمود (در دوره محدود ولایتعهدی) بیش از پیش افزایش یافت.

۲. فضایل معنوی و قدرت علمی امام بر همگان آشکار گردید و سبب گرایش بسیاری از مخالفان و دانشمندان به سوی گفتمان امامت و ولایت شد.

۳. یاران و شیعیان امام چندصباحی بی‌دغدغه امکان حضور در اجتماع مسلمین و تبلیغ فضایل ائمه (علیهم‌السلام) و برنامه‌های سیاسی خود را پیدا کردند و این امر مهم‌ترین عامل در گسترش اندیشه‌های تشیع در ایران بود.

۴. قیام‌های علویان نه تنها محدود نشد، بلکه آنان با درک شرایط فشار نسبت به امام رضا (علیه‌السلام) در ادامه مبارزه علیه عباسیان، همچنان مصمم‌تر شدند.

و بالاخره در نتیجه‌گیری نهایی با زبان و ادبیات گفتمانی باید گفت: گفتمان سیاسی رضوی (علیه‌السلام) توانست از طریق شالوده‌شکنی در نظام فکری و معنایی دشمن،

نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع تثبیت کند و به گفتمان هژمونیک تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

آنچه در نتیجه تحلیل گفتمان کلی امامت و ولایت و به تبع آن گفتمان سیاسی رضوی به وضوح قابل دریافت و نیازمند تأکید و توجه است رویکرد «واقع‌گرایانه مبتنی بر ایمان و عقلانیت» است. شواهد متعددی از کنش‌های کلامی و ارتباطی گفتمان سیاسی رضوی در مواجهه با گفتمان رقیب، بیانگر این حقیقت است که امام باوجود اتصال به منبع عصمت و دانش بیکران الهی در فضای جاری، معمولی و زندگی متعارف بشری و در زمان (تاریخ) و مکان (جغرافیا) مشخص این جهانی به گونه‌ای عمل کرده است که قاطبه خردمندان و صاحبان فکر و اندیشه بدان عمل می‌کنند. آن حضرت با درک صحیح و تشخیص واقع‌بینانه شرایط زمان و مکان، الگوی روشنی از زندگی در شرایط بحران سیاسی و اجتماعی را به نمایش گذاشتند که برای عموم مسلمانان و به‌ویژه شیعیان آن حضرت، بسیار آموزنده و قابل استفاده است.

واقع‌گرایی امام در پذیرش ولایتعهدی و سپس بهره‌گیری شایسته از موقعیت و فرصت پیش آمده، منجر به خنثی شدن برنامه‌های دقیق، پیچیده و خطرناکی شد که خلیفه عباسی در مواجهه با گفتمان امامت و ولایت تدارک دیده بود. صحنه نبرد گفتمان امامت و خلافت به درستی مؤید هوشمندی، واقع‌بینی، تدبیر و توکلی است که امام رضا (علیه‌السلام) در مواجهه با گفتمان مخالف اتخاذ و در نهایت خلیفه مأمون را ناگزیر از کنار نهادن پرده نفاق و نشان دادن چهره واقعی‌اش کرده است.

فرایند منازعه و غیریت‌سازی در اردوگاه دشمن به شیوه‌هایی همچون شایعه‌پراکنی و نقل سخنان دروغ از قول امام رضا (علیه‌السلام)، تشکیل جلسات مناظره با هر آن کسی که کمتر امیدی به غلبه امام بر او می‌رفت، استفاده ابزاری از موقعیت امام

برای فرونشاندن شورش‌های علویان و در نهایت شهادت آن حضرت با داستان خود مأمون از طریق مسموم کردن، ادامه برنامه تخاصم و هژمونی است که روش‌شناسی گفتمان در برنامه تحلیل تجربی خویش آن را به صورت نظری پیش‌بینی کرده و قادر است مصداق‌های مختلف از منازعات گفتمانی و جریان‌های غیریت‌سازی آن را تفسیر و تبیین کند.



منابع و مآخذ

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل‌گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۸۰). عیون الاخبار الرضا. مترجمان: علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید. ج ۲ و ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۴۷). الخصال. تهران: مکتبه‌الصدوق.
- ابن تغری بردی. (۱۹۶۳م). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و قاهره. الجزء الثاني. قاهره: المؤسسة المصریه.
- ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۸۳). تحف العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد. (۱۴۲۲ق). الفصول المهمه. ج ۲. قم: دارالحدیث.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۸ق). البدایه والنهایه. الجزء السابع. تحقیق: علی‌یوسف شیخ محمدالباقی. بیروت: دارالفکر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۳۴۹). مقاتل الطالبیین. مترجم: رسول محلاتی. مقدمه و تصحیح: اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق.
- ادیب‌زاده، مجید. (۱۳۸۷). زبان، گفتمان و سیاست خارجی. تهران: نشر اختران.
- ادیب، عادل. (۱۳۶۸). زندگی تحلیلی پیشوایان ما (نامه دوازده‌گانه). مترجم: اسدالله مبشری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۲). ترجمه و شرح کشف الغمه. مترجم: علی بن حسینی زواره‌ای. ج ۳. تهران: اسلامیه.
- استرآبادی، احمدبن تاج‌الدین. (۱۳۷۴). تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه اطهار (ع). به کوشش: حمید هاشم‌محدث. نشر قبله.
- اکبری، امیر. (۱۳۹۴). عوامل سیاسی حضور امام رضا (ع) در خراسان. مشهد: پیشگامان خرد مینو.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع). قم: انصاریان.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (بی تا). وسائل الشیعه. لبنان: داراحیاء التراث العربی.
- حمد، حسن. (۱۴۱۴ق). دیوان دعبل‌بن علی خزاعی. بیروت: دارالکتب.
- شریف قریشی، باقر. (۱۳۸۲). پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی‌الرضا (ع). مترجم: سیدمحمد صالحی. چاپ اول. ج ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۷). «چرخه‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی». مجموعه مقالات درآمد مروری بر کارنامه سی ساله نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- سلطانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان، ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نی.
- شاکری، احسان. (۱۳۸۵). «میشل فوکو و انقلاب اسلامی». فصلنامه تاریخ معاصر ایران. سال دهم، ش ۳۷. صص: ۳۷-۵۰.
- فروند، ژولین. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی ماکس وبر. مترجم: عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نیکان.
- قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۹)، تتمه‌المنتهی، وقایع ایام خلفا، تصحیح غلامحسین انصاری، تهران: نشر بین الملل.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۱۶ق). ینابیع الموده لذوی القربی. ج ۳. تهران: دارالاسوه.
- ضیمران، محمد. (۱۳۸۹). میشل فوکو: دانش و قدرت. تهران: هرمس.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۳۵). مجموعه رسائل. به کوشش: محمد مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- عرفان‌منش، جلیل. (۱۳۷۶). جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (ع) از مدینه تا مرو. مشهد: آستان قدس رضوی.

- عطاردی خوبشانی، شیخ عزیزالله. (۱۴۰۶ق). مسند الامام الرضا (ع). مشهد: آستان قدس رضوی.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. مترجم: غلامرضا کاشی و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- فضل‌الله، محمدجواد. (۱۳۸۱). تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع). مترجم: سیدمحمد صادق عارف. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۲). نظام سیاسی دولت در اسلام. تهران: سمت.
- کلینی الرازی، محمدبن یعقوب. (۱۳۸۸ه.ق). الاصول من الکافی. تهران: مکتبه‌الاسلامیه.
- مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی حضرت رضا (ع). (۱۳۶۵). مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- مدرسی، محمدتقی. (۱۳۷۲). زندگی و سیمای امام رضا (ع). محمدصادق شریعت. تهران: مؤسسه فرهنگی انصارالحسین.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان. (بی‌تا). الارشاد. ترجمه و شرح: هاشم رسولی محلاتی. ج ۲. تهران: علمیه.
- مرتضوی، سیدمحمد. (۱۳۸۷). ولایتعهدی امام رضا (ع). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- مجلسی، علامه محمدباقر. (۱۳۸۰). زندگانی حضرت امام رضا (ع). مترجم: موسی خسروی. تهران: اسلامیه.
- مرعشی تستری، نورالله. (۱۴۰۹ق). احقاق الحق. ج ۲۸. قم: مکتبه‌المرعشی.
- هال، استوارت. (۱۳۸۶). غرب و بقیه (گفتمان و قدرت). مترجم: محمود متحد. تهران: آگه.
- یورگسن، ماریان و فیلیپس، لوتیز. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. مترجم: هادی جلیلی. تهران: نی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی